

من هو الشبيه المصلوب ؟

شبيه به صليب کشیده شده، کیست؟

س ۹ / من يطالع قضية الصلب والفداء في أقوال علماء الأديان يرى التخبط فيها واضحاً، فهل يمكن بيان القول الفصل فيها من خلال ما يعتقدون به من نصوص ؟

پرسش ۹: کسی که ماجرای صلیب و فدا شدن را در سخنان علمای ادیان مطالعه کند، آشفتگی و سردرگمی را به وضوح در آنها می‌بیند. آیا امکان دارد که شما با توجه به متونی که به آنها معتقد هستید سخن نهایی را در این خصوص بیان کنید؟

وما هو تفسير هذه الرواية: (.. قلت لأبي عبد الله ع: لأي شيء سمي القائم ؟ قال: لأنه يقوم بعدما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه) ؟

و تفسیر این روایت چیست؟ به ابو عبدالله امام صادق ع عرض کردم: چرا قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی بر می‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان بر می‌خیزد».

الجواب: قال الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أن صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش، نحو ما رواه:

پاسخ: شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌گوید: «و اما از آنچه از اخبار روایت شده، چنین بر می‌آید که صاحب‌الزمان می‌میرد، سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود، سپس زندگی می‌کند، مانند این روایت:

الفضل بن شاذان، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن قاسم الحضرمي، عن أبي سعيد الخراساني، قال: قلت لأبي عبد الله ع: لأي شيء سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد ما يموت، إنه يقوم بأمر عظيم يقوم بأمر الله سبحانه.

فضل بن شاذان از موسى بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی از ابو سعيد خراسانی روایت می‌کند: به ابو عبد الله امام صادق ع عرض کردم: به چه دلیلی قائم به این نام نامیده شده است؟ ایشان فرمود: «به این دلیل که پس از مردنش، قیام می‌کند. او به امر بزرگی بر می‌خیزد؛ به دستور خداوند سبحان بر می‌خیزد».

وروی محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن يعقوب بن يزيد، عن علي بن الحكم، عن حماد بن عثمان، عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر ع يقول: مثل أمرنا في كتاب الله مثل صاحب الحمار أماته الله مائة عام ثم بعته.

محمد بن عبد الله حمیری از پدرش از یعقوب بن زید از علی بن حکم از حماد بن عثمان از ابو بصیر نقل می‌کند: از ابو جعفر امام باقر ع شنیدم که می‌فرماید: «مثل امر ما در کتاب خداوند، مثل صاحب الاغ است که خداوند او را یکصد سال میرانده، سپس او را برانگیخته است».

وعنه، عن أبيه، عن جعفر بن محمد الكوفي، عن إسحاق بن محمد، عن القاسم بن الربيع، عن علي بن خطاب، عن مؤذن مسجد الأحمر، قال: سألت أبا عبد الله ع هل في كتاب الله مثل للقائم ع؟ فقال: نعم، آية صاحب الحمار أماته الله (مائة عام) ثم بعته.

و از او از پدرش از جعفر بن محمد کوفی از اسحاق بن محمد از قاسم بن ربیع از علی بن خطاب از مؤذن مسجد احمر روایت می‌کند: از امام صادق ع پرسیدم: آیا در کتاب خداوند، مثالی برای قائم ع وجود دارد؟ ایشان فرمود: «بله. آیه‌ی صاحب الاغ که او را صد سال میراند

و سپس او را برانگیخت».

وروی الفضل بن شاذان، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن الفضيل، عن حماد بن عبد الكريم، قال: قال أبو عبد الله ع: إنَّ القائم ع إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

فضل بن شاذان از ابن ابی نجران از محمد بن فضیل از حماد بن عبدالکریم روایت کرد: امام صادق ع فرمود: «وقتی قائم ع قیام کند، مردم می‌گویند: چگونه چنین می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است».

ثم علق الشيخ الطوسي رحمه الله عليها، فقال: (فالوجه في هذه الأخبار وما شاكلها أن نقول: بموت زكراه، ويعتقد أكثر الناس أنه بلي عظامه، ثم يظهره الله كما أظهر صاحب الحمار بعد موته الحقيقي. وهذا وجه قريب في تأويل هذا الأخبار، على أنه لا يرجع بأخبار آحاد لا توجب علماً عما دلّت العقول عليه، وساق الاعتبار الصحيح إليه، وعضده الأخبار المتواترة التي قدمناها، بل الواجب التوقف في هذه والتمسك بما هو معلوم، وإنما تأولناها بعد تسليم صحتها على ما يفعل في نظائرها ويعارض هذه الأخبار ما ينافيها) كتاب الغيبة للطوسي: ص 423.

سپس شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، تعلیقی می‌زند و می‌گوید: «توجیه این اخبار و مشابه‌های آن، این است که بگوییم: یاد او به مرگ می‌شود، و بیشتر مردم معتقد می‌شوند که استخوان‌هایش پوسیده شده است. سپس خداوند همان‌طور که صاحب الاغ را پس از مرگ حقیقی‌اش آشکار نمود، او را آشکار می‌کند؛ این توجیهی نزدیک در تأویل این اخبار می‌باشد. البته به اخبار آحاد (منفرد) که باعث علمی به آنچه عقل به آن گرایش پیدا کرده و اعتبار صحیح به آن سمت کشیده شده، نمی‌شود، مراجعه نمی‌گردد و اخبار متواتر که پیش‌تر بیان کردیم، این را تأیید می‌کند. بلکه واجب، توقف در این خصوص و تمسک جستن به آنچه مشخص است، می‌باشد و ما این را فقط پس از پذیرفتن صحیح

بودنشان، تأویل نمودیم؛ همان کاری که در مورد نظایر آن انجام می‌دهیم و این اخبار با مخالف‌هایش در تعارض می‌باشد»^(۱).

الشیخ الطوسی فهم من ظاهر هذه الأحادیث ونظائرهما التي كانت تُروى في عصره بأنها تعني أنّ هناك شخصاً يدخل للدنيا ويخرج منها مقتولاً، ثم يعود إليها بأن يحييه الله في الدنيا مرة أخرى فيكون هو القائم من آل محمد (المهدي، المنقذ، المخلص).

شیخ طوسی از ظاهر این احادیث و نظایرشان که در زمان خودش روایت می‌شدند، چنین می‌فهمد که شخصی به دنیا وارد و سپس کشته شده، از آن خارج می‌گردد، سپس به آن باز می‌گردد به طوری که خداوند بار دیگر او را در این دنیا زنده می‌کند و او قائم آل محمد خواهد بود (مهدی، نجات‌دهنده، رهایی‌بخش).

قال الشيخ الطوسي رحمه الله في تقديم الروايات: (وأما ما روي من الأخبار التي تتضمن أنّ صاحب الزمان يموت ثم يعيش أو يقتل ثم يعيش).

شیخ طوسی که خداوند رحمتش کند، در مقدمه‌ی روایات می‌گوید: «و اما آنچه از اخباری که بیان می‌کنند صاحب الزمان می‌میرد سپس زندگی می‌کند، یا کشته می‌شود سپس زندگی می‌کند»

وبما أنّ الشيخ الطوسي فهم أنّ القائم المقصود بهذه الأخبار هو الإمام المهدي محمد بن الحسن ع، وبما أنه ليس لديه فهم يوفّق بين هذا الظاهر وبقية الأحاديث، فقد لجأ إلى التأويل تارة، وإلى كونها آحاد لا يحصل منها اليقين تارة أخرى، وإلى التوقّف في معناها أخيراً.

و از آنجا که شیخ طوسی، قائم منظور در این اخبار را امام مهدی، محمد بن الحسن ع فهمیده و از آنجا که ایشان بین ظاهر روایات و بقیه‌ی احادیث فهم سازگاری نداشته است، یک بار به تأویل پناه برده و بار دیگر به اینکه این اخبار، آحاد است و از آنها یقین حاصل نمی‌شود، و در نهایت به توقف در

وهو في كل الأحوال جزاه الله خيراً، مع أن تأويله لم يكن موفقاً ولا يمكن أن تقبله النصوص المتقدمة بحال، فكيف يكون قيام القائم من الموت مجرد ظهوره بعد موت ذكره مع أن المثل الذي ضرب له هو صاحب الحمار الذي ذكر الله موته وإحياءه بعد موته صريحاً في القرآن:

خداوند به ایشان در همه‌ی حالت‌ها خیر دهد؛ ولی تأویل او صحیح نیست و به هیچ وجه متون پیشین، امکان پذیرش آن را فراهم نمی‌کند. چگونه قیام قائم از مرگ، صرفاً به معنای آشکار شدنش پس از مردن یادش می‌باشد؟ در حالی که مثالی که خداوند در قرآن برای او زده، صاحب الاغی است که خداوند مردنش را ذکر نموده و پس از مرگش، آشکارا زنده می‌شود.

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: 259].

((یا مانند آن کس که به دهی رسید؛ دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود. گفت: چگونه خداوند این مردگان را زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صد سال میراند، آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. گفت: نه، صد سال است که در اینجا بوده‌ای. به طعام و آبت بنگر که تغییر نکرده است، و به خرت بنگر. می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم. بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. چون (قدرت خدا) بر او آشکار شد، گفت: (حال) می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است)) (۲).

ثم مَنْ هم الذين يعتقدون بأنَّ الإمام المهدي محمد بن الحسن
ميت في زمن الظهور كما صرَّح الشيخ الطوسي: (ويعتقد أكثر
الناس أنه بلي عظامه)؟! فالشيعة يعتقدون بحياته، والسنة لا
يعتقدون بوجوده أصلاً فكيف يعتقدون بموته؟!!!!

حال، کسانی که معتقدند امام مهدی، محمد بن الحسن، در زمان ظهور
مُرده است همان طور که شیخ طوسی تصریح کرده (و بیش تر مردم معتقدند
که استخوان هایش پوسیده است)۔ چه کسانی هستند؟! شیعه اعتقاد به زنده
بودن ایشان دارند و اهل سنت اصلاً اعتقاد به وجود ایشان ندارند، پس چگونه
به مردن ایشان اعتقاد داشته باشند؟!!!!

إنَّ الفهم الصحيح للأحاديث المتقدمة الذي لا يتعارض مع ما
روي عنهم عليه السلام هو أنَّ المهدي القائم الذي يظهر يقول للناس إنه
هو نفسه الشبيه الذي صُلب فلا يتعلَّق بعض الناس هذا الأمر،
وبالتالي يقولون له: إنَّ الشبيه قد صُلب ومات على الصليب
وانتهى أمره منذ دهر طويل (إنَّ القائم ع إذا قام قال الناس: أنى
يكون هذا وقد بليت عظامه منذ دهر طويل).

فهم صحيح احاديث پیش گفته به گونه ای که با روایات ایشان ع در
تعارض نباشد، چنین است که مهدی قائمی که ظهور می کند، به مردم
می گوید: او خودش همان شخص شبیهی است که به صلیب کشیده شده
است؛ و برخی از مردم، چنین چیزی را عاقلانه نمی دانند. در نتیجه می گویند
شبيه، به صلیب کشیده شده و روی صلیب مرده و روزگاران طولانی پیشین،
کارش به پایان رسیده است. «**وقتی قائم ع قیام کند، مردم می گویند:
چگونه می شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که
استخوان هایش پوسیده است.**»

انتبه إلى وقت قولهم (إذا قام) وليس قبل هذا، أي أنه إذا قام
يقول لهم شيئاً، فيقولون رداً عليه: (أنى يكون هذا وقد بليت
عظامه منذ دهر طويل).

به وقت سخن ایشان دقت کن «**وقتی قیام کند**» و پیش از این هنگام نمی‌باشد؛ یعنی: وقتی قیام کند، به آنها چیزی می‌گوید که در پاسخ به او می‌گویند: «**چگونه می‌شود؟ در حالی که روزگاران طولانی است که استخوان‌هایش پوسیده است**».

الآن، نقول: لماذا يصار إلى التأويل أو رد الأحاديث طالما أمكن جمع ظاهرها مع ما روي عنهم ﷺ؟! خصوصاً إذا وجدنا أنّ هناك روايات ونصوصاً أخرى تنص على هذا الفهم للظاهر وتؤيده كما سيأتي.

حال ما می‌گوییم تا هنگامی که امکان جمع ظاهر احادیث با روایات ایشان ع امکان‌پذیر است، چرا به سمت تأویل یا ردّ احادیث حرکت می‌شود؟! مخصوصاً اگر روایات و متون دیگری بیابیم که بر این فهم ظاهر تصریح می‌کنند؛ این روایات به زودی آورده خواهند شد.

الحقيقة، إنه لا يوجد داعٍ وسببٍ راجحٍ لصرف هذه الأحاديث عن ظاهرها وما أشارت إليه وهو أنّ هناك صفةً للقائم، هي أنه نزل إلى الدنيا وقتل قبل أن يولد ويدخل فيها مرة أخرى ويكون هو القائم (المهدي أو المنقذ أو المخلص).

در حقیقت هیچ انگیزه و دلیل برتری وجود ندارد که این احادیث را از ظاهرشان و معنای اشاره شده، بازگرداند؛ اینکه قائم، ویژگی خاصی دارد؛ به این دنیا فرود می‌آید و پیش از متولد شدن کشته می‌شود و دوباره وارد آن می‌گردد و او همان قائم (مهدی، منجی یا رهایی‌بخش) می‌باشد.

وهذا الأمر وبيانه يشبه الرمز السري أو كلمة السر، فهو دليل على دعوى القائم نفسه، فالنصوص موجودة كوجود الأرقام والحروف وبمتناول الجميع ولكن من يمكنه أن يستخرج منها كلمة السر الصحيحة غير صاحبها؟! كل من عداه لن يصلوا إلى الرمز؛ لأنّ أقوالهم لن تتعدى الاحتمالات والتخرصات الملية بالمتناقضات لا أكثر ولا أقل، أما القائم فيأتي بهذا الرمز أو كلمة

السر ويفتح بها السر ليتعرف عليه من يريد المعرفة ببساطة وجلاء ووضوح.

این مسئله و بیان آن، مشابه رمز سری یا کلمه‌ی عبور می‌باشد. این دلیل قائم بر دعوت به خودش می‌باشد. متون موجود، مانند وجود داشتن اعداد و حروف می‌باشند که در دسترس همگان هستند؛ ولی برای چه کسی جز صاحبش این امکان وجود دارد که کلمه‌ی عبور صحیح را از آن، استخراج نماید؟! هیچ کسی جز او به رمز نمی‌رسد؛ چرا که سخنان آنان از احتمالات و تخمین‌هایی آکنده از تناقضات فراتر نمی‌رود؛ نه بیشتر و نه کمتر.

اما قائم ع این رمز یا کلمه‌ی عبور را می‌آورد و با آن، راز را می‌گشاید، تا کسی که خواهان شناخت است به سادگی و روشنی و وضوح او را بشناسد.

ولقد بيّنت مسألة المصلوب والشبيه في (المتشابهات - الجزء الرابع) (3)، ولكن لا بأس أن أبينها هنا بصورة أخرى.

مسئله‌ی صلیب و شبیه (عیسی) را در متشابهات جلد چهارم (۴) بیان کردم؛ ولی اشکالی ندارد که آن را در اینجا به شکل دیگری بیان نمایم.

3. کتاب المتشابهات بأجزاء أربعة للسيد أحمد الحسن ع، أوضح فيه ما تشابه في مسائل العقيدة، وفي الجزء الرابع تعرض إلى مسألة الشبيه المصلوب، انظر: الملحق رقم (5).

4- کتاب متشابهات سيد احمد الحسن ع در چهار جلد، که ایشان ع در آن، مسائل متشابه عقیدتی را روشن فرموده و در جلد چهارم به مسئله‌ی شبیه که به صلیب کشیده شد پرداخته است. به پیوست ۵ مراجعه کنید.